

صالح بعد صالح

زندگینامه و ویژگی‌های

رهبر مجاهد انقلاب

حضرت آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای مدظله العالی

امتداد امام - ۱۶



فصل اول - مروری بر زندگی نامه حضرت آیت الله حاج سید مجتبی خامنه‌ای (مدظله العالی)

۱: از سایه سار حرم تا رمل‌های جبهه

زمستان سال ۱۳۴۸ بود. در کوچه پس کوچه‌های منتهی به حرم مطهر امام رضا (علیه السلام)، خانه‌ای کوچک اما لبریز از صفا و معنویت، شاهد تولد دومین فرزند سید علی بود. نامش را «مجتبی» گذاشتند؛ کودکی که قرار بود در آغوش پدری رشد کند که خود محور مبارزه و گنجینه‌ای از معرفت ناب بود.

سال‌ها گذشت و مجتبی به جوانی رسید. زمانی که غبار جنگ بر چهره ایران نشسته بود، او راهی تهران شد تا در مدرسه آیت الله مجتهدی، زانوی ادب بزند و الفبای دین را بیاموزد.

۲: پرواز تا مدرسه عرفان و حماسه

ذهن او بر تحصیل مقدمات علم دین متمرکز بود؛ اما روح او بزرگتر از آن بود که در میان دیوارهای مدرسه محصور بماند. وقتی بانگ «هل من ناصر» امام راحل بلند شد، مجتبی قلم بگذاشت و تفنگ برداشت. او در میان رزمندگان «گردان

حبيب» لشكر ۲۷ محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله)، لباس خاکی بر تن کرد و راهی جبهه شد. او در جبهه آموخت که فقه، تنها در کتابها نیست، بلکه در ایشار جان برای آرمانهای الهی تجلی می یابد. در این مدرسه عرفان و حماسه، بارها تا مرز شهادت پیش رفت و به افتخار جانبازی نائل شد.

۳: هجرت به شهر کریمه و میثاق نوری دیگر

جنگ که به پایان رسید، سال ۱۳۶۸ مجتبی بار سفر بست. مقصد، شهر قیام و اقامه، «قم» بود. او به سایه سار گنبد مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) پناه برد. سه سال تمام، روزها را با زمزمه های علمی در حجره ها و شبها را با تهجد سپری کرد.

اما سال ۱۳۷۶، نقطه عطفی در زندگی او شد؛ سالی که در آن، دو مسیر نورانی به هم پیوستند. مجتبی با دختری از تبار دانش و شهادت پیمان ازدواج بست؛ «بانو شهیده زهرا حداد عادل». درست در همان روزهای آغازین زندگی مشترک، او برای بار دوم به قم هجرت کرد.

این بار هجرت او، تنها یک سفر تحصیلی نبود؛ بلکه هجرتی برای «کسب فیوضات معنوی» بود. آن ها زندگی ساده ای را در قم آغاز کردند تا با بهره گیری از فیوضات بی پایان کریمه ی اهل بیت (سلام الله علیها)، بنای معنوی و علمی بزرگی را پایه ریزی کنند.

۴: در محضر پیرانِ طریقت؛ هفده سالِ پراشتهاب

او نه به نامِ بلندِ پدر تکیه کرد و نه به هوشِ سرشارِ خویش غرّه شد؛ بلکه با تواضعی که زبانزد بود، در تکمیلِ دروسِ سطح، در محضرِ آیت‌الله احمدی میانه‌جی اخلاقِ آموخت و از دانشِ فقه آیت‌الله استادی و اوسطی بهره‌ها برد.

اوجِ داستانِ علمی او، هفده سالِ مداوم در دروس خارج بود. او به بیتِ آیت‌الله العظمی شیخ جواد تبریزی می‌رفت، در محفلِ آیت‌الله وحید خراسانی زانو می‌زد و از دقت‌های آیت‌الله شبیری زنجانی سیراب می‌گشت. او حتی پایِ درسِ آقا مجتبی تهرانی نشست و از برترین شاگردان درس آیت‌الله محمد مؤمن قمی (ره) شد.

مجتبی تنها یک شنونده نبود؛ او تقریرات علمی را به زبان عربی می‌نوشت و با اساتیدش به نقد و بررسیِ موشکافانه می‌پرداخت. این حریتِ علمی، چنان بود که نگاهِ بزرگانِ حوزه را به این شاگردِ کوشا خیره کرد.

۵: درخششِ ذهن؛ تولدِ یک مکتب در غوغایِ استدلال

نبوغی که در وجودش شعله می‌کشید، با چاشنی «حریت علمی» آمیخته شد. او به اعماقِ تاریخِ فقه سفر کرد و توجه ویژه‌ای به «ارتکازِ عصرِ معصوم» نشان داد. مجتبی در ذهنِ خود، میدانِ بحثی میانِ افکارِ فحولِ علم برپا کرد؛ آراءِ شیخ انصاری و محقق نائینی را با نگاه‌های ژرفِ امام خمینی صیقل داد.

نتیجه، تولدِ یک «منظومه‌ی فکری» بود. او در مسائلی همچون «حقیقت حکم شرعی» و «سیرِ تطوّر کتب حدیثی»، حرف‌هایی نو زد. او مکتبی را پایه‌ریزی کرد که در آن، دقتِ رجالی با فهمِ تمدنی گره خورده بود. حالا دیگر در محافلِ

حوزه، سخن از مکتب علمی مجتهدی جوان بود که با قلمی روان، نقشه‌ی جدیدی برای فقه و اصول شیعه ترسیم می‌کرد.

۶: از کرسی شاگردی تا مدرّسِ تحوّل حوزه

داستان تدریس آقا مجتبی از مدرسه آیت‌الله مجتهدی آغاز شد. در سال ۱۳۷۴، وقتی بر کرسی تدریس «معالم» نشست، یک توصیه مسیر را تغییر داد. والدِ بزرگوارشان از ضرورتِ تحوّل و اهمیتِ اندیشه‌های «شهید صدر» سخن گفتند. آقا مجتبی تدریس سنتی را متوقف کرد و به سراغ «حلقات» شهید صدر رفت.

سال ۱۳۷۷، در بیت شریف امام خمینی (ره) در قم، تدریس «رسائل» و «مکاسب» را آغاز کرد. شاگردانش می‌دیدند که او چگونه گره‌های کور علمی را باز می‌کند. دیری نپایید که او قدم به عرصه دشوار «درس خارج» گذاشت و ابتدا با بحثِ «صلاة» (نماز)، به صورت خصوصی با شاگردانش، مسیر اجتهاد زنده را آغاز کرد.

۷: طنین استدلال در صحن فیضیه

سال ۱۳۸۶، مدرّسِ مبارکه‌ی «فیضیه» میزبانِ کرسی تدریس او شد. در سال ۱۳۸۸، به درخواستِ کثیر شاگردان، کرسی «درس خارج فقه عمومی» ایشان در دفتر قم برپا گشت. یک سال بعد، درس خارجِ اصول ایشان نیز رسماً آغاز شد و تا مرزهایِ دشوارِ «استصحاب» پیش رفت.

صحنه‌ی درس، تماشایی بود؛ او پیش از ورود به مدرّس، تمامِ سیرِ بحث را با قلمی استوار مرقوم و مدون کرده بود. او مانندِ معماری بود که نقشه‌ی دقیقِ بنا را

در دست داشت. شاگردان می‌دیدند که استاد، حتی پس از کلاس، مباحث را به قلم خود بازنویسی می‌کند؛ نوشته‌هایی که اکنون به عنوان گنجینه‌ای در آستانه‌ی انتشار است.

۸: نجوای تفسیر قرآن در ضیافتِ سادگی

در مدرّس ایشان، علم با معنویت گره خورده بود. ایشان لحظاتی از درس را به «تفسیر قرآن» اختصاص می‌دادند که حاوی نکاتی ناب و بدیع بود. اما زیباترین بخش، «گنده‌های صمیمانه» بود. در فاصله‌ی دروس، استاد در میان شاگردان می‌نشست و مرز استاد و شاگردی برداشته می‌شد.

او با صبری کم‌نظیر، به اشکال‌های علمی گوش می‌سپرد؛ حتی گاهی در قالب گفتگوهای طولانی تلفنی. او به دنبال تربیت «مجتهد» بود و به شاگردان مأموریت می‌داد تا فروعات علمی را خودشان ارائه کنند. در این مکتب، اخلاق و تواضع، بال‌هایی برای پرواز علمی بودند. این الگوی شاگردپروری، باعث شد درس ایشان روزبه‌روز نخبگان علمی بیشتری را از بین طلاب مستعد حوزه علمیه، به خود جلب کند.

۹: سکوتِ ناگهانیِ منبرِ تدریس؛ معمای یک تصمیم

پاییز سال ۱۴۰۲، در حالی که بیش از ۱۳۰۰ نفر برای درس ایشان ثبت‌نام کرده بودند، آقا مجتبی در نخستین جلسه، به ناگاه خبر از «تعطیلی درس» داد. این خبر بهت بزرگی در حوزه ایجاد کرد. هزار نفر از طلاب نامه نوشتند و بزرگان واسطه شدند، اما ایشان علت را امری «معنوی» نامید که قابل ذکر نیست.

او فرمود در حالی که درس بسیاری از اساتید خوب حوزه خلوت شده، وجهی ندارد درس او با این جمعیت برگزار شود. او شاگردان را به اساتید دیگر هدایت کرد. حتی پس از اطلاع والدِ بزرگوار از تصمیم قاطع ایشان، ایشان نیز امر را به خودِ وی واگذار کردند. این تصمیمی بود که شکوهِ اخلاص را به رخ کشید.

۱۰: بنای سدید؛ از مدرسه‌های فقاہت تا دغدغہ‌ی سفره‌ی محرومان

پس از تعطیلی درس، ایشان بر تقویت بنیه‌ی علمی حوزه تمرکز کرد. مراکز علمی و مدارس فقهی متعددی را تأسیس نمود که در آن‌ها «فقاہت» با «دغدغہ‌های اجتماعی» گره خورده بود. ثمره‌ی این نگاه، تربیت نسلی از طلاب «مؤمن، انقلابی و مردم‌مدار» بود که دردِ محرومان را دردِ خود می‌دانستند.

ایشان با شدّت پرهیز می‌کرد از اینکه خودشان «محور» باشند و همواره بر تقویتِ جریانِ انقلابی حوزه و محوریتِ امام خمینی و رهبر معظم انقلاب تأکید داشتند. این اخلاص موجب شد فضایی بسیاری به این مجموعه‌ها جذب شوند.

۱۱: نجوای سِرّ و سلوک؛ در محفلِ عرشیان

آقا مجتبی همواره خوشه‌چین معرفتِ اهلِ معنا بود. او محرمِ رازِ آیت‌الله بهاء‌الدینی، شاگردِ آیت‌الله بهجت و مأنوس با عارفانی چون آیت‌الله کشمیری و شیخ جعفر مجتهدی بود.

این ارتباطات، از او شخصیتی ساخت که در عین حضور در متن اجتماع، روحی آرام و چشمانی رو به آسمان داشت. او میانِ مراجعِ عظام و پیرانِ طریقت پل می‌زد تا دغدغہ‌های معنوی آنان را در تمشیتِ امورِ کشور جاری کند. ناگفته‌های

فراوانی از تأییداتِ معنویِ این بزرگان درباره ایشان در نزدِ اهلِ معنا محفوظ است.

۱۲: تدبیر در میدان مدیریت کلان؛ از نظریه پردازی تا تدوین طرح‌های عملیاتی

ایشان اشرافِ دقیقی بر امور اجراییِ کلان کشور دارند؛ جلسات مستمر با نخبگان درباره «هوش مصنوعی»، «راهکارهای ثبات اقتصادی و تثبیت قیمت کالاهای اساسی»، «طراحی الگوی شهرک‌های تمدنی و ساختمان‌سازی ارزان، سریع، مدرن و انبوه» و «کشاورزی مدرن و تحوّل در نظام دامداری»، ایشان را به ذخیره‌ای از دانش راهبردی برای کشور تبدیل کرده است.

ایشان در حوزه فرهنگ، عدالت اجتماعی و اقتصاد تولیدمحور و ضدتورّم دارای نظریه تخصصی هستند و به دستور رهبر شهید انقلاب، برای خروج کشور از بحران‌های اقتصادی و فرهنگی، تا کنون چندین طرح کاربردی را با مشارکت دانشگاهیان، فضایی حوزه و شرکت‌های دانش بنیان، تهیه و به مراجع زیربط ارائه داده‌اند.

۱۳: امین فرماندهان محور مقاومت؛ استراتژیست جبهه‌های نبرد

اما تکامل روحیه جهادی و حماسی ایشان، در تعامل نزدیک با «جبهه‌ی مقاومت» رقم خورد. ایشان رفیقِ نزدیکِ سیدحسن نصرالله و سردار حاج قاسم سلیمانی بودند. ایشان با انصارالله یمن ارتباط کاری وثیق دارند تا جایی که یمنی‌ها ناظر به شجاعت ایشان بارها گفته‌اند: «ما یک یمنی در دفتر حضرت آقا داریم!»

در طراحی نقشه‌های استراتژیک منطقه، نگاه نافذ ایشان، پشتوانه‌ای برای فرماندهان نظامی بود. ایشان در عمل نشان دادند که یک فقیه می‌تواند همزمان دیده‌بان مرزهای فکری و استراتژیست جبهه‌های نبرد باشد.

۱۴: ذخیره‌ی روز مبادا؛ در پناه خورشید دوران

نام آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای سال‌هاست که در صدر لیست خشم استکبار قرار دارد. دشمنان از ترور شخصیتی تا طراحی برای حذف فیزیکی ایشان دریغ نکردند، اما تمام این اقدامات با عنایت الهی ناکام ماند. خداوند متعال ایشان را در گمنامی و تواضع، به عنوان «ذخیره‌ای برای روز مبادا» حفظ کرده است.

در روزگاری که فتنه‌ها هجوم می‌آورند، وجود ایشان لنگر اطمینانی برای آینده‌ی ایران اسلامی است. ایشان ایستاده‌اند تا در زمان مقرر، منشأ برکات و فتوحات عظیم برای جبهه‌ی حق باشند.

۱۵: توصیف رهبر شهید انقلاب از حاج آقا مجتبی در اهدای کتاب فرائد الاصول

رهبر شهید انقلاب اسلامی در اهدای کتاب «فرائد الاصول» به آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای اینطور مرقوم فرموده‌اند: «این اثر ارزشمند را به نور چشم عزیزم مجتبی حسینی هدیه کردم. امید که خداوند به وسیله او اسلام و مسلمانان را بهره‌مند سازد، او را هدایت کند، گام‌هایش را استوار بدارد و او را هر نوع از خطا و لغزش در گفتار و کردار حفظ فرماید.»^۱

۱. تعبیر «عَصَمَهُ اللَّهُ مِنَ الْخَطَا وَالزَّلَل» در این یادداشت، می‌تواند اشاره به روایت

فصل دوم - بررسی چند شبهه‌ی رایج در مورد رهبر مجاهد انقلاب

۱۶: تمرکز رسانه‌های معاند، بر تخریب این شخصیت ارزشمند

رسانه‌های معاند، سالهاست بر تخریب شخصیت این عالم روشن‌بین در اذهان مردم متمرکزند؛ چرا که با ارزیابی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های کم‌نظیر آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، وی را یکی از گزینه‌های جدی برای تصدی مسئولیت رهبری آینده نظام اسلامی تشخیص داده بودند.

شریف امام رضا (علیه‌السلام) در کتاب شریف عیون اخبار الرضا داشته باشد که فرمودند: «إِنَّ

الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ لِمُورِعِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِدَلِّكَ وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنْأِيَعِ الْحِكْمَةَ وَأَطْلَقَ عَلَى لِسَانِهِ فَلَمْ يَبْعِ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَلَمْ تَجِدْ فِيهِ غَيْرَ صَوَابٍ فَهُوَ

مَوْفَّقٌ مُسَدَّدٌ مَوْيَّدٌ قَدْ آمَنَ مِنَ الْخَطَا وَالزَّلَلِ...»؛ وقتی خداوند بنده‌ای را برای

اداره امور بندگان خود انتخاب کند، به او شرح صدر عطا کند و در دلش چشمه‌های حکمت بجوشاند و دانش خود را از راه الهام به او آموزد؛ به نحوی که در پاسخ هیچ سؤال و پرسشی در نماند و از حق و حقیقت سرگردان نشود، و چون از طرف خداوند مشمول کمک و تأیید او است، «از خطا و لغزش و برخورد ناصواب در امان است».

الکافی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۳۶؛ الأمالی للصدوق، ص ۶۸۰؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۲۰

از افشای اسناد منابع مالی تاجری ساکن امارات (به نام «مجتبی خامنه»)^۲ و نسبت دادن دروغین این اسناد به ایشان گرفته تا طرح شبهه «موروثی شدن حکومت اسلامی» در صورت انتساب ایشان به رهبری آینده نظام.

در ادامه، به برخی از این موارد و پاسخ اجمالی آن می پردازیم.

۱۷: شاخص های حاکمیت موروثی را بشناسیم

در انتخاب موروثی، تنها نسبت داشتن با شاه قبلی دلیل انتصاب به عنوان حاکم است؛ پس:

اولاً - «صلاحیت» وارث حکومت، ملاک قرار گرفتن او در این جایگاه نیست و در این نوع حکومت ها، بارها شاهد بوده ایم افرادی بر مسند سلطنت تکیه می زنند که از کمترین شایستگی علمی و صلاحیت مدیریتی برخوردار نیستند؛ و صرفاً چون رابطه خونی با شاه قبلی دارند، به این مقام می رسند.

دوم اینکه - مبنای انتخاب در این نظام ها، قانون و رأی مردم نیست؛ «قانون»

۲. آقای «مجتبی خامنه» شخصی است که از پدری ایرانی و مادری اهل دبی به دنیا آمده. نامبرده بواسطه ثروت مادری در اول جوانی بعنوان یکی از ده تاجر برتر دبی به فعالیت خود ادامه می دهد که هم اکنون در خیلی از شهرهای ایران هم سرمایه گذاری نموده است و این شخص هیچ گونه ارتباطی با خانواده مقام معظم رهبری نداشته و با توجه به اینکه نام ایشان با نام آقای سید مجتبی خامنه ای شباهت دارد، تهمت های زیادی را متوجه پسر رهبر شهید انقلاب کرده است.

در این نوع حکومت‌ها یعنی «خواست پادشاه» و اصلاً انتخاباتی برگزار نمی‌شود تا رأی مردم، معین شود!

و سوم آنکه - در نظام حاکمیت موروثی، اولویت با انتخاب فرزند ارشد شاه قبلی است؛ پس تا پسر بزرگتر هست، نوبت به پسر بعدی نمی‌رسد.

۱۸: آیا انتساب ایشان به رهبری، مصداق حاکمیت موروثی است؟

اما در انتخاب آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای توسط مجلس خبرگان رهبری به رهبری انقلاب اسلامی:

اولاً - اجتهاد مسلم صلاحیت علمی، توانمندی مدیریتی و نگاه راهبردی و معنویت و تعهد اخلاقی ایشان توسط دهها نفر از مجتهدین مجلس خبرگان، با ادله روشن احراز و تایید شد.

دوم اینکه - مبنای انتخاب اعضای مجلس خبرگان رهبری، رأی مردم به اعضای این مجلس، بر مبنای اصل ۱۰۷ قانون اساسی است؛^۳ پس مستند این

۳. خبرگان رهبری درباره همه فقها واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت میکنند، هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسایل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب میکنند. (متن قانون اساسی، ابلاغ شده در ۱۳۶۸/۵/۱۴، اصل ۱۰۷)

گزینش، انتخاب دو مرحله‌ای مردم، بر اساس قانونی است که مردم در همه‌پرسی قانون اساسی به آن رای داده‌اند.

و سوم آنکه - در حالی که پسر بزرگتر رهبر شهیدمان، حضرت آیت الله سید مصطفی خامنه‌ای از علمای حوزه‌ی علمیه‌اند، فرزند دوم ایشان - یعنی آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای - بدلیل صلاحیت‌های بیشتر علمی و مدیریتی به رهبری منصوب می‌شوند.

۱۹: آیا «انتساب خانوادگی» در دین ما، مبنای تصدی امور یا عدم واگذاری مسئولیت‌ها است؟

در تاریخ نبوت و ولایت، نمونه‌هایی از واگذاری امر الهی به فرزند نبی یا اولیاء الله وجود دارد؛ «اسماعیل» جانشین «ابراهیم»، «یوسف» جانشین «یعقوب» و «امام مجتبی» جانشین «امام علی» (علیهم‌السلام) می‌شود. اما صرف فرزند پیامبر یا امام بودن، دلیل این واگذاری‌ها نبوده است. در قرآن کریم، وقتی حضرت ابراهیم، از «امامت فرزندان» خود سوال می‌کند، **خداوند «اهلیت» را شرط انتقال این مقام عنوان می‌فرماید؛ «قَالَ لَا تِلْكَ عُهْدِي الظَّالِمِينَ»^۴**

پس اگر این صلاحیت و اهلیت در فرزندان پیامبران یا امامان (علیهم‌صلوآة‌الله) وجود داشته باشد، آن مسئولیت الهی به فرزندان هم منتقل می‌شود (مثل نبوت

۴. بقره، ۱۲۴: «فرمان و حکم امامت از سوی من به ستمگران و ظالمان نمی‌رسد، (باید عادل باشد).»

«اسماعیل» و امامت «امام حسن مجتبی» علیه السلام) و اگر صلاحیت نبود، این انتقال صورت نمی‌پذیرد؛ مثل پسر حضرت نوح یا زید بن موسی‌الکاظم (معروف به زیدُ النار) یا جعفر بن علی‌الهادی (مشهور به جعفر کذاب).

۲۰: آیا «انتساب فرزند به جای پدر» سابقه‌ای در سیره معصومان (علیهم السلام) دارد؟
در سیره پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آمده است که بعد از شهادت «زید بن حارثه»، فرزند او «اسامه بن زید» را که یک جوان هجده‌ساله بود، به فرماندهی سپاه عظیم اسلام - که برای جنگ با امپراتوری روم آن روز به «سرزمین موته» اعزام می‌شد - تعیین فرمودند؛^۵ این در حالی بود که فرماندهان با تجربه و با سن و سال بیشتر در اردوگاه مسلمان بسیار بودند؛ اما بخاطر صلاحیت‌های ویژه، ایشان را به این مسئولیت منصوب فرمودند.^۶

این موضوع در سیره حضرت حجت بن الحسن (عج) در معرفی نواب خاص در دوران غیبت صغری، نیز قابل استناد است. معرفی «محمد بن عثمان» پس از پدرش «عثمان بن سعید»، به نیابت خاصه توسط حضرت ولیعصر (عج)،^۷ نشان می‌دهد که اگر شایسته‌ترین فرد برای نیابت امام غائب، فرزند نائب قبلی باشد، در معرفی او جای تردید نیست.

۵. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان در مصلاّی بزرگ تهران ۱۳۷۹/۲/۱

۶. مغازی، واقدی، ج ۳، ص ۱۱۱۸؛ السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۶۵۰.

۷. دانشنامه امام مهدی (عجل‌الله‌فرجه‌الشریف) بر پایه قرآن و حدیث و تاریخ، محمد محمدی ری‌شهری، ج ۵، ص ۳۲۱، ح ۶۰۶.

۲۱: انتصاب «فرزند» به جای «پدر» در گزینش نایب خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)

بعد از رحلت عثمان بن سعید، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، فرزندش «محمد» را به جای پدر برگزید تا همان نقش حساس و اساسی را که پدرش به عهده داشت، ایفا کند؛ و طی نامه‌های متعددی به بزرگان شیعه، به همه اطلاع دادند که «محمد بن عثمان» را به عنوان نایب دوم، برگزیده‌اند.^۸

جناب «محمد بن عثمان» نیز نامه‌ای از حضرت مهدی (علیه السلام) دریافت می‌کند که در آن مرقوم فرموده بودند: «إنا لله و إنا اليه راجعون. پدرت، سعادت‌مندانه زیست و ستوده و شایسته از جهان رخت بریست...

۸. از جمله این نامه‌ها، نامه مبارکی است که آن حضرت به «محمد بن ابراهیم مهزیار» مرقوم داشته است که از جمله مرقوم می‌فرماید: «والابن (وقاه الله) لم يزل ثقتنا في حياة الاب (رضي الله عنه وارضاه ونضرو وجهه) يجرى عندنا مجرا ويسد مسده وعن امرنا يأمر الابن وبه يعمل...»؛ پسر جناب «عثمان بن سعید»، (محمد)، که خدای نگاهدار او باد! همچنان به انجام مسئولیت خطیر او همت می‌گمارد و جای خالی او را در خدمت به حق و عدالت، پر می‌کند. او نیز چون پدرش که خدای از او راضی باد!... دستورات ما را بیان می‌کند و بدان عمل می‌نماید؛ خدای او را دوست بدارد. از این رو سخن او را بشنو و اوامر او را امتثال نما... (غیبت طوسی، ص ۲۲۰)

محمد! از کمال نیکبختی پدر این است که خداوند فرزندی «چون تو» به وی روزی سازد که پس از مرگ او بماند و جانشین او گردد... بر این نعمت، خدای را سپاس؛ چرا که دل‌های شیعیان ما به وجود تو و به آنچه خدا در شخصیت تو و نزد تو قرار داده است، شادمانند. خدا یاریت کند و به تو نیرو و اقتدار بخشد و پشتیبانیت کند و در کارها، به تو توفیق ارزانی دارد و نگهبان، حافظ، کفایت‌کننده‌ی امور و یار و یاورت باشد!»^۹

۲۲. شائبة فامیل‌گزینی، باعث عدم واگذاری مسئولیت‌ها نشد!

۹. إنا لله وإنا اليه راجعون؛ تسليماً لامره ورضاءً بقبضائه، عاش ابوك سعيداً ومات حميداً، فرحمه الله والحقه بأوليائه ومواليه (عليه السلام) فلم يزل مجتهداً في أمرهم، ساعياً في ما يقربه إلى الله (عز وجل) واليهم... كان من كمال سعادته أن رزقه الله تعالى ولداً مثلك، يخلفه من بعده ويقوم مقامه بأمره ويترحم عليه وأقول الحمد لله، فإن النفس طيبة بمكانك وما جعله الله تعالى فيك وعندك أعانك الله وقواك وعضدك ووفقك وكان لك ولياً وحافظاً وراعياً وكافياً ومعيناً (اكمال الدين،

ص ۵۱۰ و غيبت طوسی، ص ۲۲۰)

در دوران خلیفهٔ سوم، او بسیاری از والیان و مقامات دستگاه خلافت را عزل و خویشاوندان خویش را به جای آنها نصب کرد^{۱۰} و این امر اعتراضات بسیاری را در پی داشت.^{۱۱} پس از روی کار آمدن امیرالمومنین علی (علیه السلام)، ملاک انتخاب کارگزاران، «توانمندی افراد، علم و تقوا» مقرر شد.^{۱۲} اما **ذهنیت منفی مردم نسبت به «انتصاب‌های فامیلی» باعث نشد «افراد صاحب صلاحیت در بین نزدیکان امیرالمومنین» از تصدی مسئولیت‌ها برکنار باشند.**

به عنوان نمونه، حضرت «عبدالله بن عباس» پسرعموی خویش را به حکمرانی بصره منصوب کردند^{۱۳} و در جمع آنان فرمودند: «ای مردم بصره! همانا من عبدالله بن عباس را حاکم بر شما قرار دادم... من امیدوارم که او را پرهیزکار و

۱۰. برای نمونه، در کوفه به جای عمار بن یاسر، برادر ناتنی خود ولید بن عقبه و به جای ابوموسی اشعری در بصره، عبدالله بن عامر پسرخاله خویش را نصب کرد. عثمان، عمرو بن عاص را به عنوان فرمانده فتوحات و جنگ‌های شمال آفریقا منصوب نمود و برادر رضاعی خود عبدالله بن ابی سرح را مسئول خراج و غنائم فتوحات آن منطقه کرد؛ ولی سپس عمرو عاص را عزل و عبدالله را به جای او نشانند. (الاخبار الطوال، دینوری، ص ۱۳۹)

۱۱. خلافة عثمان بن عفان، غریب، قاهره، ص ۱۰۵.

۱۲. «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ، أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ

فِيهِ؛ ای مردم! سزاوارترین مردم به حکومت، کسی است که بر آن توانا تر از همگان باشد و دانای تر از همه به اوامر خدای تعالی در امور حکومتی باشد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳)

۱۳. تاریخ الطبری، جلد ۵، صفحه ۱۳۲؛ الکامل فی التاریخ، جلد ۳، صفحه ۳۷۴

باتقوا بیابم و من او را بر شما تولیت ندادم، مگر اینکه در مورد او این چنین گمان
نموده‌ام.»

و البته بر شرط «دوام صلاحیت» نیز در آن خطبه تأکید کرده، فرمودند: «اگر در
امر شما چیزی انجام داد یا حقّی را ضایع نمود، من را خبر کنید تا او را از
حکمرانی بر شما عزل کنم.»^{۱۴}

۱۴. کتاب «الجمل»، شیخ مفید(ره)، ص ۳۱۶